پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیست و هفتم) دوشنبه ۲۵ اسد ۱۳۴۷ هـ — ۱۶ سپتمبر ۱۹۶۸ ع

د افغانستان د »دموکراتیک خلق «ترقی غوښتونکی، سرتیره وطنپالونکی او د خپل هیواد د خاوری دتمامیت، آزادی، او خپلواکی رښتنی مدافعان دی! له هیواد سره مینه، دخلکو خدمت او زموږ د دوران دپر مخ تلونکی او مترقی آیدیولوژی په لار کی وقف زموږ د ژوند او مبارزی شعار دی.

ترقی‌خواهان »دموکراتیک خلق افغانستان «وطن‌پرستان سر سپرده و مدافعان صدیق تمامیت ارضی، آزادی و استقلال کشور خویش‌اند! عشق به وطن، خدمت به خلق و وقف در راه ایدیالوژی پیشرو و مترقی دوران ما، شعار مبارزه و زندگی ماست!

فیصله‌های کنفرانس قاهره

کنفرانس فوق‌العاده‌یی که به دعوت سازمان همبستگی خلق‌های آسیا و افریقا جهت پشتیبانی از مبارزه خلق ویتنام دعوت شده بود و در آن ۴۳ کشور آسیا و افریقا و ۷۵ حزب و سازمان‌های عامه، شرکت نموده بودند، در هفته گذشته پایان یافت.

در ختم کنفرانس یک «اعلامیه سیاسی جهانی» به تصویب رسید. در این اعلامیه تأکید می‌شود که مردم کشورهای سوسیالیستی و خلق‌های سراسر جهان مبارزه ملت ویتنام تایید و تصویب و از آن به قوت پشتیبانی می‌نماید. اعلامیه تأکید می‌کند که نهضت پشتیبانی از مبارزه خلق ویتنام علیه امپریالیزم امریکا بر تمام قاره و حتی در خود ایالات متحده توسعه می‌یابد که از نظر وسعت خود سابقه ندارد.

کنفرانس به‌اتفاق آراء و به‌طور مکمل از مبارزه خلق ویتنام علیه تجاوز کاران امپریالیستی جهت دفاع حقوق ملی، استقلال، حاکمیت ملی، وحدت و تمامیت ارضی‌شان پشتیبانی می‌نماید. کنفرانس تأکید می‌کند که این مبارزه مشروع است، دفاع از خود، حق مسلم مردم ویتنام است؛ و این مبارزه کمک مهمی به مرام مشترک ملل آسیا، افریقا و امریکای لاتین و تمام جهانی که علیه امپریالیزم مبارزه می‌کند، می‌باشد.

کنفرانس از پیروزی‌های قوای مسلح و خلق ویتنام در شمال و جنوب کشور و تشکیل اتحادیه نیروهای دموکراتیک ملی و صلح ویتنام در قسمت جنوبی ویتنام به حرارت استقبال می‌نماید. کنفرانس به‌طور مکمل موقف حکومت جمهوری دموکراتیک ویتنام را در مذاکرات رسمی پاریس تائید و جنگ تجاوز کارانه‌یی را که ایالات متحده امریکا و اقمار آن در ویتنام جنوبی به راه انداخته‌اند محکوم می‌کند.

کنفرانس درخواست می‌نماید که حکومت ایالات متحده به جنگ تجاوز کارانه خود در ویتنام خاتمه دهد. بمباردمان و دیگر اعمال نظامی خود را علیه جمهوری دمکراتیک ویتنام بدون قید و شرط متوقف سازد نیروهای خود و اقمار خود را از ویتنام جنوبی بیرون کشد، جبهه آزادی‌بخش ویتنام جنوبی را به حیث نماینده واقعی خلق ویتنام جنوبی به رسمیت بشناسد و بمردم ویتنام حق دهد که امور داخلی خویش را بدون مداخله خارجی حل و فصل نماید.

کنفرانس اصرار می‌ورزد که خلق‌های آسیا و افریقا و تمام جهان نهضت کمک به خلق ویتنام را در مبارزه‌شان علیه متجاوزین امریکایی بسط و توسعه دهند. در «پروگرام عمل» که از طرف کنفرانس به تصویب رسید ضمناً گفته می‌شود که به غرض تطبیق موفقانه «اعلامیه سیاسی جهانی» و «خطاب به نیروهای ضد امپریالیزم» کنفرانس تجویز می‌نماید که باید کمیته‌های همبستگی ملی و سازمان‌های مربوطه به آن‌ها در کشورهای مربوطه مبارزه وسعی را به غرض تشریح پرابلم ویتنام و فیصله‌های کنفرانس فوق‌العاده قاهره آغاز نماید. هکذا کنفرانس لازم می‌داند که هیأتی را به غرض پشتیبانی از موقف عادلانه حکومت جمهوری دمکراتیک ویتنام به کنفرانس پاریس اعزام دارد. در کنفرانس فیصله شد که هفته همبستگی با خلق ویتنام از ۲۱-۱۵ اکتوبر ۱۹۶۸ برگزار گردد.

*

خالد محی‌الدین شخصیت اجتماعی برجستهٔ جمهوریت متحد عربی که از طرف نمایندگان شامل کنفرانس فوق‌العاده قاهره به‌اتفاق آراء به حیث رئیس کنفرانس انتخاب شده بود. در اثنای کنفرانس طی یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت.

«کنفرانس ما یک واقعهء بسیار مهم سیاسی محسوب می‌گردد. به هر کس واضع می‌گردد که امپریالیزم امریکا نمی‌تواند پیروزی بدست آورد. از آن رو لازم است که تمام نیروها را در راه بدست آوردن یک صلح عادلانه برای مردم ویتنام بکار برد. نخستین گام در راه صلح عبارت است از قطع کامل و بدون قید و شرط بمباردمان امریکا بر جمهوری دمکراتیک ویتنام.»

«ما از مثال ویتنام فهمیدیم که چگونه یک ملت کوچک می‌تواند به کمک دوست علیه بزرگترین قدرت امپریالیستی مؤفقانه مبارزه کند. نظر من اینست که دفاع از سوسیالیزم و آزادی بدون اتحاد شوروی به حیث یک قدرت سیاسی و نظامی کاریست بس مشکل معاونت اتحاد شوروی در رشد نهضت آزادی‌بخش ملی نقش بسیار مهم بازی می‌کند. ما اعراب به‌خوبی میدانیم که برای ما ممکن نبود بدون معاونت اقتصادی و نظامی شوروی مبارزه کنیم. همچنان ما از این حقیقت آگاهیم که مردم ویتنام با سلاح شوروی از آزادی خود دفاع می‌نمایند. پشتیبانی اتحاد شوروی و تمام کمپ سوسیالیستی برای تشدید مبارزه قهرمانانه آن‌ها اهمیت بزرگ دارد.»

الیور تامبو رئیس حزب کانگره ملی افریقایی طی مصاحبه‌یی اظهار داشت، «مردم آسیا و افریقا از اهمیت فراوانی که مبارزه خلق ویتنام برای پیروزی جنبش آزادی‌بخش ملی در سراسر جهان دارد به‌خوبی آگاه‌اند.»

استیضاح از حکومت

در این اواخر در محافل سیاسی کشور و در میان مردم تبصره‌های گوناگونی راجع به اوضاع پکتیا، من‌جمله در باره اختلافات قبایل منگل و جاجی و یک سلسله انتقالات به آن ولایت، صورت می‌گیرد و همچنان شایع است که تحریکات و مداخلات از طرف پاکستان، در ناحیه پشتونستان آزاد (سرحد آزاد) و حتی در قلمرو افغانستان به وقوع می‌پیوندد.

از آن جایی که ولسی‌جرگه در حال تعطیل بسر می‌برد و نصاب لازم برای اجلاس آن میسر نیست و جلسه سؤال و استیضاح وکلا از حکومت دایر شده نمی‌تواند، لذا افکار عامه جدا" خواهان معلومات روشن و واضح در مسایل فوق می‌باشد.

حکومت باید هرچه زودتر راجع به حقایق اوضاع اطلاعیهٔ رسمی و روشنی صادر کند و به سؤالات مردم توضیحات درست و صریح بدهد.

ببرک کارمل وکیل شهر کابل

در ولسی‌جرگه

یک تحلیل علمی به سلسله مضمون طبقات و مبارزه طبقاتی

طبقه و ملت

روابط ملی بسان مناسبات طبقاتی یک مسأله ابدی و جاودانی بشمار نمی‌رود، بلکه هر دو محصول تکامل طولانی تاریخی‌اند.

ولی باید خاطر نشان ساخت که ملت‌ها خیلی بعد از طبقات به وجود آمده‌اند. طبقات با پیدایش جامعهء بردگی پدید آمد، در حالی که ملت‌ها محصول تکامل سرمایه داری می‌باشد. اینکه جامعه شناسان بورژوازی غالباً سعی می‌ورزند که مناسبات ملی را به‌مثابه علایق «ذاتی» و «طبیعی» و مهمتر از روابط طبقاتی وانمود سازند، از لحاظ جامعه شناسی علمی مورد تردید جدی قرار می‌گیرد.

اشکال مختلف جامعه بشری با خصلت نظام اجتماعی پیوند نزدیکی دارد و یکجا با آن تغیر می‌پذیرد. ملت‌ها در تاریخ، ادامهء جوامع مردم مانند طایفه (کلان)، قبیله و ملیت می‌باشد.

در دوران کمون اولیه شکل اساسی اجتماعات بشری طایفه و قبیله بود. عمده‌ترین خصیصهٔ اعضای طایفه را منشأ مشترک و روابط همخونی ایشان، مالک جمعی بر وسایل تولید و استفادهء جمعی از آن به حیث پایهٔ اساسی تشکیل می‌داد.

ایجاد چندین طایفه یک قبیله را به وجود میاورد. با تلاش سیستم کمون اولیه، طایفه‌ها و قبیله‌ها پایداری خود را از دست دادند و اهمیت روابط مبتنی بر همخونی به ضعف گرائید، در نتیجه ترکیب چندین واحد قبیلوی، نوع جدیدی از جمعیت مردم یعنی ملیت پدیدار گردید.

ملیت که شکل اجتماعات بشری در دوران‌های بردگی و فئودالی است، متکی به روابط خویشاوندی نبوده، بلکه دارای منشأ اجتماعی و تاریخی می‌باشد که مشخصه اساسی آن را سر زمین، لسان و فرهنگ مشترک تشکیل می‌دهد.

از آنجائی که در دوران‌های بردگی و فیودالی زندگی واحد اقتصادی که سرتاسر کشور را در بر گیرد نمی‌توانست وجود داشته باشد بنا بر آن ملیت، جمعیتی به‌قدر کافی مستقر و ثابت نبود.

این درست است که در جامعهٔ بردگی و هم در دوران فیودالیزم بازارها و تبادله اموال وجود داشت؛ اما این‌ها دارای اهمیت محدود و محلی بود و نمی‌توانست عدم و علت اقتصادی و سیاسی را از میان بردارد. لذا شرایط ضروری برای تبدیل یک ملت در دوران ظهور سرمایه داری پدید آمد که با تکامل آن عدم یگانگی اقتصادی مندرجاً از میان رفت و بازار واحدی به وجود آمد، در نتیجه ملیت‌ها مبدل به ملت‌ها گردیدند.

ملت مانند یک ملیت حاوی مشخصاتی چون سرزمین، زبان و فرهنگ مشترک می‌باشد؛ اما علاوه بر آن یک جامعه، تاب بشری است که عمده‌ترین عوامل اقتصادی باعث ثبات آن می‌گردد. لهذا اشتراک حیات اقتصادی تعیین کننده سیمای مشخص ملت می‌باشد. این اقتصاد و روابط اقتصادی است که موجب پیوند ملی در چوکات یک ملت می‌گردد که در یک سرزمین بسر می‌برند و دارای زبانی مشترک استند.

در جریان تکامل اقتصادی و سیاسی روحیات مشترک نیز به وجود می‌آید که در عنعنات تاریخی یک ملت و در مشخصات خاص فرهنگ و طریق زندگی آن تجلی می‌نماید.

باید به خاطر داشت که جوامع ملی نباید با مفهوم نژاد یکسان تلقی شود، طوری که توسط اغلب جامعه شناسان بورژوازی چنین مغالطه‌یی صورت گرفته است. تقسیم به نژادها،

(ص ۲)

شهر کهنه کابل دیگر برای زندگی قابل تحمل نیست

وضع رقت بار شهر کهنه کابل دیگر برای همشهریان شریف ما غیرقابل تحمل گردیده است و ضد حیثیت انسانی می‌باشد. گودال‌ها، کوچه‌های تنگ و تاریک، مرداب‌ها، مبرزها، خندق‌های پر از کثافات انسانی و حیوانی و صدها و میلیون‌ها حشره و گزنده مضره در خانه‌های آن لکه ننگی است که بر دامن کابل نشسته است.

اکثریت نفوس شهر که بیشتر مشتمل بر طبقات زحمتکش اعم از کارگران، مأمورین پائین رتبه، پیشه‌وران و اهل کسبه و شاگردان آن‌ها، بوت دوزان و پینه‌دوزان، سقاب‌ها، جوالی‌ها، مسکران، حلبی سازان، آهنگرها، خبازان، بقالان، بنیه گران، چوبشکنان، نجاران، معماران، مزدورکاران روز مزد سماورچیان، و شاگردان هوتل‌ها و رستوران‌ها و آشپزها، ندافان .... می‌باشند با اطفال و خانواده‌های رنجور و بیمار خویش در قسمت کهنه شهر کابل بسر می‌برند و زندگی فلاکتباری دارند. آخر! این‌ها همه انسان‌های شریف و فرزندان پر ارج این وطنند! باشندگان و انسان‌های کشوری‌اند که بسر می‌برند.

به‌تناسب نفوس خود بزرگ و ثروتمند است، انسان‌های زحمتکش و بالقوه پر استعداد، غربت زده امّا نیرومند!

باکمال تأسف بر این هموطنان نجیب ما زندگی‌یی تحمیل گردیده است که شایستهٔ شان و شرف ایشان نیست. در حالی که اکثریت زحمتکشان شهر محکوم به چنین زندگی غم انگیز و خلاف کرامت انسانی استند، عده‌یی از نازپرورده‌های اجتماع در کاخ‌های باشکوه زندگی‌های اشرافی افسانوی دارند. در صورتی که در قسمت کهنه شهر در یک »حویلی «چندین فامیل یکجا به‌سختی روز کار می‌گذرانند، در قسمت‌های دیگر شهر ساحه های وسیعی با ساختمان‌های بزرگ در اختیار فامیل‌های کوچک چند نفری از مفتخواران جامعه قرار دارد. توجه بفرمائید! طبق تخمینانی که به عمل آمده است صرف ۲۰ فیصد نفوس بیشتر از ۸۰ فیصد ساحه شهر را اشغال کرده‌اند، در حالی که بر عکس کمتر از ۲۰ فیصد ساحه برای ۸۰ فیصد نفوس شهر که از جمله مولدین نعمات مادی جامعه ما می‌باشد. باقی می‌ماند یعنی قضیه معکوساً متناسب است.

این وضع رقت‌بار زندگی شهری تنها مختص به کابل پایتخت کشور نیست، بلکه در سایر »شهرهای «کشور که دور از مرکز و توجه قرار دارند وضع به‌مراتب بدتر از این است.

با این حال فلاکتبار در پایتخت کشور در باره »زندگی «در دهات کشور چه می‌توان گفت؟ هر گاه از حومهٔ شهر کابل فقط گامی چند بیرون گذاشته شود، آنگاه می‌توان هر چه را مشاهده کرد به‌جز زندگی میلیون‌ها دهقان زحمتکش کشور در کلبه‌های بنام منازل به‌مراتب بدتر از مغاره‌ها و گودال‌ها بسر می‌برند.

این وضع مظهر واقعی زندگی در اجتماع کنونی افغانستان است، نه آنچه که به‌وسیله فلم های مستند(!) کتب مصور و مقاله‌های عوام‌فریبانه عناصر مربوط به دستگاه حکومت در بارهٔ بهبود وضع زندگی مردم تبلیغ می‌نماید و از کرامت انسانی و عدالت اجتماعی آن‌همه داد می‌زنند.

(ص ۲)

ترجمه و تلخیص م.ا. خیبر

جنبش‌های رهایی‌بخش ملی
-۱۴-

پرابلم‌های حیاتی راه رشد غیر سرمایه داری

جبهه متحد دموکراتیک ملی

طبقه کارگر در حالی که اتحاد خود را با دهقانان تقویت می‌بخشد، بهر طریق ممکن جنبش زراعتی را رشد می‌دهد و در عین زمان از خواست‌های خورده بورژوازی شهر که از مصونیت ملکیت کمایی کرده خویش حمایه می‌نماید، پشتیبانی نموده و مبارزه آن را علیه سود خواری کمک می‌کند.

در انقلابات دموکراتیک ملی بسیاری از کشورها، روشنفکران خورده بورژوا، محصلان و نظامیان انقلابی بسیار فعال می‌باشد. گرچه اکثر آن‌ها از فامیل‌های ملاکان ثروتمند می‌آیند، بعضاً به‌مثابه نمایندگان منافع دهقانان عمل می‌کنند. شده می‌تواند که رشد سریع انقلاب، آن‌ها را به جنبش طبقه کارگر نیز بکشاند، که در آن صورت ایدیولوژی خورده بورژوائی‌شان را به جنبش کارگری با خود می‌آورند. روشن فکران دور اندیش تر در جریان انقلاب به اهداف مبارزه طبقاتی زحمتکشان پی می‌برند و به مدافعین فعال منافع زحمتکشان مبدل می‌گردند. قشر روشنفکر به حیث یک نیروی بین‌البینی در زمان معین، طبقه‌یی را تعقیب می‌نماید که از نظر تاریخی امیدبخش‌ترین و روشن‌ترین آینده را دارا باشد. در عین زمان بنا بر اینکه نسبت به اکثریت معمولاً بی‌سواد مردم، دورتر را دیده می‌تواند، بخش دموکراتیک آن به‌طور معمول جنبش را رهبری می‌نماید. جذب کلیه اقشار اجتماعی به مبارزه انقلابی بنیاد جبهه متحد را توسعه می‌دهد و نیروهای مترقی را در مبارزه‌شان به خاطر اصلاحات دموکراتیک عمومی تقویه می‌نماید. در کشورهایی که پرولتاریا کوچک است و هنوز از مأموریت تاریخی خود آگاهی ندارد، روشنفکران دموکراتیک انقلابی جنبش را رهبری می‌نمایند اصلاحات بنیادی اجتماعی و اقتصادی را اجرا می‌کنند.

در بسیاری از مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق گروه‌های قابل ملاحظه‌یی از بینوایان شهر و عناصر پی طبقه وجود دارند که وضع زندگی‌شان آن‌ها را به‌طور عینی به‌سوی انقلاب می‌کشاند، ولی آن‌ها انتها درجه نااستواری دارند و به‌آسانی تحت نفوذ بیرونی قرار می‌گیرد؛ و انقلابی گری‌های عوام‌فریبانه می‌تواند آن‌ها را مجذوب نماید. امکان دارد که بعضی از پرولتارهای ژنده پوش معاصر از طرف مرتجعین تطمیع شوند؛ و دیگران به انقلاب بپیوندند. پرولتاریای ژنده پوش نمی‌تواند نقش مستقلی در انقلاب بازی کند، ولی ممکن است هم نیروهای ضد انقلابی و هم نیروهای مترقی هر یک آن را به نفع خود استعمال کند و می‌تواند در لحظات بحرانی بحث نیرو ذخیره، پله انقلاب را وزین سازد.

جنبش انقلابی در کشورهای مختلف آسیا، افریقا و امریکای لاتین به‌طور متحدالشکل رشد نمی‌کند. جبهه متحد ملی از نظر مقاصد، خصلت، ترکیب و رهبری آن از یک کشور تا کشور دیگر فرق می‌نماید، آنچه برای همهٔ این کشورها مشترک است عبارت از ضرورت متحد ساختن مساعی طبقه کارگر و عناصر غیر پرولتری و تقویه کار سیاسی بین دهقانان، خورده بورژوازی شهر و روشنفکران، به غرض سوق دادن آن‌ها به مبارزه فعال، در راه حل پرابلم های عمومی ملی می‌باشد.

استقرار جبهه متحد دمکراتیک معنی پایان یافتن مبارزه طبقاتی را ندارد. نمایندگان هر طبقه از منافع خود دفاع می‌نمایند و برای بدست آوردن رهبری در نهضت تلاش می‌کنند. طبقه کارگر در حالی که در جبهه با دیگر طبقات و قشرهای اجتماعی دست اتحاد می‌دهد، در این اتحاد منحل نمی‌شود، بلکه از منافع حیاتی خویش جهت رسیدن به هدف غائی: اجرای انقلاب دموکراتیک و رشد دادن آن به انقلاب سوسیالیستی، دفاع می‌نماید. در تمام مراحل انقلاب آزادی‌بخش ملی روش درست در برابر جبهه متحد ملی اهمیت درجه اول دارد. کم بها دادن یا نفی نمودن نقش متحدین پرولتاریا، بخصوص نقش بورژوازی ملی، گروپ‌های بین‌البینی طبقاتی و روشنفکران دموکراتیک منجر به ناکامی می‌شود. پندارهای نادرست سکتریستی و دکماتیک مانع اتحاد بین طبقه کارگر و متحدین ممکن

و ضروری آن می‌گردد. سیاست طبقه کارگر و حزب پیش آهنگ آن در برابر بورژوازی ملی همیشه درست نبوده است. منافع طبقه کارگر ایجاب می‌نماید که از بورژوازی ملی ضد امپریالیستی دوری صورت نگیرد، بلکه در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد مرتجعین داخلی که مایل است بورژوازی را به خود جذب نماید، با بورژوازی ملی همکاری صورت گیرد.

امپریالیزم نمی‌تواند بورژوازی ملی را از راه دادن امتیازات ولو هرقدر زیاد باشد، مطمئن سازد. بورژوازی ملی در بین سرمایه داری بین‌المللی خواهان اداره مستقل و موقف مساوی می‌باشد. امپریالیزم با ین تمایل بورژوازی ملی مخالفت می‌نماید. از همین‌جاست که تضاد بین بورژوازی ملی و امپریالیزم و امکان سهم گرفتن بورژوازی ملی در جبهه ضد امپریالیزم به وجود می‌آید. بورژوازی به حیث یک طبقه همگون و متجانس نیست. بورژوازی ثروتمند قاعدتاً جناح راست را تشکیل می‌دهد که بیش از همه تمایل دارد با امپریالیزم موافقه نماید؛ و به‌طور آشکار از راه رشد سرمایه داری دفاع می‌نماید. بورژوازی تاجر کشورهای جوان در حال رشد از نظر سیاسی به این قشر بورژوازی در کشورهای پیشرفته‌تر جوان نزدیک می‌باشد، که همکاری با شرکت‌های غربی برای آن‌ها منبع عایداتی محسوب می‌گردد. بورژوازی متوسط ملی در برابر فشارهای سرمایه خارجی بیشتر حساسیت دارد، و در مبارزه ضد امپریالیستی نقش فعال بازی می‌کند و از پروگرام اصلاحات ارضی دفاع می‌نماید. اشتراک بورژوازی ملی در مبارزه به خاطر اصلاحات دموکراتیک عمومی از نااستواری بورژوازی ملی نمی‌کاهد. منافع کوتاه بینانه طبقاتی آن را به‌سوی همکاری با امپریالیزم می‌کشاند. ولی، آرزوی نجات یافتن از ستم و سرپرستی شرکت‌های خارجی و برای خود کمایی کردن یک »جای در زیر آفتاب «جهان سرمایه داری، آن‌ها را به مبارزه در راه استقلال اقتصادی و ضدیت با امپریالیزم سوق می‌دهد. باوجود خصلت دوگانه و ناپایداری که بورژوازی ملی دارد، نمی‌توان آن را به حیث جزء جبهه متحد از نظر انداخت. انشعاب جبهه متحد ملی یعنی آرایش قوا را به نفع امپریالیزم و ارتجاع داخلی خواهد داشت. ولی، این معنی آن را ندارد که کنترول نهضت به‌طور مکمل بدست بورژوازی ملی داده شود. اتحاد ملی امروز معنی متحد شدن به پیرامون بورژوازی را ندارد، بلکه معنی وحدت به اشتراک بورژوازی را دارد.

در بسیاری از کشورهای جوان انقلاب یک واقعه ملی، دموکراتیک عمومی است، منافع مردم به‌طور کلی با مقاصد امپریالیزم و ارتجاع داخلی تصادم می‌نماید. این منافع در سیستم اجتماعی و اقتصادی دوران معاصر ریشه عمیق دارد و به‌طور کلی، نیازمندی‌های عمده اجتماعی هر کشور جداگانه را منعکس می‌سازد.

دولت دموکراسی ملی

شک نیست که باید شیوه‌های حل مسایل حیاتی ملی بنا بر موجودیت اختلاف زیاد در شرایط خاص کشورهایی که به خاطر ساختن تاریخ خویش بپا خاسته‌اند، فرق داشته باشد. بنا بر آن اندیشه تیوریک مترقی شکل جدید متحد کردن کلیه نیروهای سالم هر کشور را طرح نموده است که آن عبادت از: دولت دموکراسی ملی می‌باشد.

دولت دموکراسی ملی به توده‌ها نشان می‌دهد، که بین خواست‌های دموکراتیک ملی در برابر آن قرار سوسیالیستی جامعه خلیج غیرقابل عبور وجود ندارد، بلکه برعکس بین این دو مرحله ارتباط مستقیم وجود دارد. همین‌که دولت دموکراسی ملی اهدافی را که انقلاب ضد امپریالیستی دموکراتیک ملی در برابر آن قرار داده است بدست می‌آورد، کشور را از راه رشد غیر سرمایه داری در جهت سوسیالیزم سوق می‌دهد.

دولت دموکراسی ملی از نظر مبدأ یک نمایندگی جبهه متحد ملی می‌باشد، و از نظر مقصد آله ایست برای حل پرابلم‌های دموکراتیک عمومی، که انقلاب دمکراتیک ملی را به پایه تکمیل می‌رساند و شرایط انتقال عمومی کشور را به راه رشد سوسیالیستی تهیه می‌بیند. امروز استقرار دولت دموکراسی ملی به‌طور منطقی در نتیجه رشد انقلاب آزادی‌بخش ملی به عمل می‌آید. این انقلاب که خود جنبشی است عمیقاً توده‌ای نمی‌تواند محدود به حل پرابلم‌هایی که انقلاب رهائی‌بخش ملی یا بورژوا دموکراتیک در برابر آن قرار می‌دهد، بماند. استقلال ملی خود به خود منجر به حل بنیادی و دموکراتیک پرابلم ارضی یا از بین بردن عقب ماندگی عمیق اقتصادی و اجتماعی نمی‌گردد.

حالان که منظور از به انجام رسانیدن انقلابات آزادی‌بخش ملی تنها دور کردن ستم بیگانه نبوده است، بلکه در پهلوی دور کردن ستم ملی بدست آوردن این مقاصد نیز بود. پرابلم‌هایی که در برابر انقلابات آزادی‌بخش ملی قرار دارند زمانی موفقانه حل شده می‌توانند که نیروهای پایدار ضد امپریالیستی که از بخش‌های وسیع مردم نمایندگی می‌نماید بر سر اقتدار آیند. به عبارت دیگر، استقرار دولت دموکراسی ملی تنظیم مجدد نیروهای طبقاتی را نشان می‌دهد. طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران دموکرات به شمول بخش ضد امپریالیستی بورژوازی ملی، جبهه متحد نیروهای وطن پرست را رهبری می‌نماید. وقتی‌که توده‌ها مالک کشور خود گردند مرحله دموکراتیک انقلابی آزادی‌بخش ملی نشانه آن است که انقلاب ملی در جهت یک انقلاب اجتماعی رشد می‌نماید.

بهم آمیختگی اهدافی که در برابر انقلابات دموکراتیک ملی و اجتماعی قرار دارند، یکی از عمده‌ترین ممیزات جریان انقلابی امروز می‌باشد. در دوران ما هیچ انقلاب آزادی‌بخش ملی نمی‌تواند بدون اصلاحات عمیق اجتماعی به اهداف نهائی خود برسد.

شده می‌تواند که دولت دمکراسی ملی در چنین اصلاحات به حیث آله مورد استفاده قرار داده شود. ولی، امکان آن وجود دارد که پیش آهنگ انقلابی توده‌ها برای دوره انتقالی اشکال دیگر دولت را پیشنهاد نماید؛ اما، شک نیست که تنها آمادگی برای ساختمان جامعه سوسیالیستی است که به دولت دموکراسی ملی و همچنان دیگر اشکال ممکن دولت در مرحله رشد اجتماعی جاری کشورهای جوان معنی و مفهوم می‌بخشد.

در نتیجه دولت دموکراسی ملی یک شکل انتقالی اداره است، مأموریت این دولت آن است که راه را برای انتقال از روابط ما قبل سرمایه داری به سوسیالیزم، بدون طی مرحله رشد سرمایه داری، هموار سازد. مبنای سیاسی آن را جبهه متحد دموکراتیک ملی تشکیل می‌دهد که مرکب از تمام نیروهای ملی وطن‌پرست و مترقی می‌باشد.

(باقی دارد)

توجه و اقدامی به غرض بهترین ساختن زندگی اکثریت مطلق مردم ما و من‌جمله اهالی شهر کهنه کابل و کوه‌نشینان فقیر آن به عمل نیامده است، ولی قصر نشینان و ناز پروردگان مربوط به طبقه حاکمه باز هم جرأت به خرچ داده، ادعای »خدمت به وطن و ملت «را می‌نمایند و از پیشرفت کشور داد سخن ما معتقدیم که بهبود شرایط زندگی مردم فقط بدست خودشان و از طریق مبارزه پیگیر فرزندان ترقی‌خواه وطن‌پرست ایشان میسر است و فقط در اثر مبارزه و بعد از پیروزی خلق است که زندگی مرفه و شرافتمند برای توده‌های عظیم مردم تأمین شده می‌تواند.

(ناهید)

آسمائی

حق آزادی دادخواهی و تظلم

از فصل حقوق اساسی مردم

حق آزادی عرض حال و دادخواهی مبتنی بر آن است که افراد یک جامعه بتوانند آوازها، فریاد نماید و آن را توسط عرایض، مکاتیب و غیره وسایل به‌صورت دسته جمعی (بر اساس حق اجتماعی) یا فردی، به مجلس مقننه (شوری) یا قوهٔ مجریه «مقامات دولت یا حکومت» و یا مقامات قضایی کتباً و یا شفاها ابراز دارند که در این صورت مقام مربوط باید خود را موظف بداند که در موضوع مورد شکایت رسیدگی نموده و پاسخ قانع کننده، عادلانه و درست بدهد. همچنین حق دارند از روزنامه‌ها، جراید و سایر نشریات ملی و دموکراتیک و تظاهرات و میتینگ‌ها جهت افشای حق تلفی‌ها، ستم و زور گویی ستمگران و زورمندان نیز استفاده نماید. این حق یکی از ابتدایی‌ترین وسایل مسالمت آمیز است برای اینکه مردم بتوانند در برابر ظلم و ستمگری مأمورین بی‌رحم حکومتی و اعمال غیرقانونی و کیف مایشاء ایشان و ستمگران و زور آوران جامعه حداقل صدای اعتراض خود را بلند کنند.

از آنجائی که در جوامع طبقاتی، حکومت‌ها بنا بر ماهیت خود، از آن‌هایی دفاع می‌نمایند که از لحاظ اقتصادی و سیاسی تسلط دارند، بنا بر آن نه تنها داد مظلومان را از ظالمان نمی‌توانند بستانند و جراحات ایشان را التیام بخشند، بلکه خود موجب بی‌عدالتی بیشتر می‌گردند.

تجارب و درس‌هایی از گذشته صحنه‌های تراژیک زیادی را نشان می‌دهد: بسیار واقع گردیده است که کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و سایر ستمکشان گرد هم جمع آمده‌اند، به‌آرامی و به‌صورت مسالمت آمیز به‌سوی کاخ‌های قدرت رفته و داد خواسته‌اند اما در برابر نه تنها پیش آمده نیک و انسانی با آنان نگردیده و به آوازشان گوش داده نشده، بلکه دهشت و سر نیزه به پیشوازشان آمده و صدای دادخواهی آن‌ها بالت و کوب، چوب، شلاق و شکنجه، زندان و تبعید و آتش و آهن خفه ساخته شده است.

هم اکنون در کشور ما عرض حال دسته جمعی را ولو خیلی ساده و طی عریضه‌یی باشد موجب »اخلال امنیت«، »انارشی گری«، »سؤاستفاده از دموکراسی (!) «و »خلاف مقررات (!) «می‌دانند. شکایت مأمور پائین رتبه‌یی را در برابر مأمور مافوق جسارت بزرگ و حتی گستاخی، شکایت کارگری را از کارفرما گناه عظیم و شکایت دهقان ساده‌یی را از ملاک ستمگر و خان و ملک و چپاولگر ده، مایهٔ تعجب و تحریک قلمداد می‌نمایند.

در برابر شکایت و دادخواهی خلق زحمتکش و ستمدیدهٔ ما از مأمورین ظالم و رشوه ستان و متنفذین محلی اصلاً گوش شنوایی وجود ندارد و یا گویا قضیه معکوس استماع می‌گردد. مردم هنوز واقعات سوختاندن، داغ کودن دهقانان بینوای شمال کشور را توسط فیودال‌های ظالم فراموش نکرده‌اند. مگر در برابر شکایات و داد خواهی خانواده‌های آن‌ها که این عمل با تمام سفاکی، به شیوهٔ قرون وسطایی به‌طور مشهود صورت گرفت چه اقدام مثبت و عادلانه‌یی به عمل آمده است؟ مگر در برابر ده‌ها هزار قطعه عریضهٔ مردم مظلوم که در دوسیه‌های دوایر حکومتی، محاکم و شوری روی‌هم انباشته شده، چه جواب قانع کننده‌یی داده شده و چگونه عمل شده است؟

مردم به‌طور مشهود ملاحظه کردند که در برابر کارگرانی که به‌طور دسته جمعی خواست‌ها و مطالبات قانونی خود را براز کرده‌اند، چگونه معامله غیرقانونی صورت گرفت. عده‌یی را بدون موجب، به جرم اینکه حق خود را خواسته‌اند از کار اخراج کردند و کسی به شکایات ایشان وقعی نگذاشت و عدهٔ دیگری از ایشان را به‌صورت غیرقانونی در زندان انداختند. توطیه ها و دسایس هم اکنون جهت سرکوبی کارگران که مجال شکایت و داد خواهی از دست کارفرمایان استثمارگر و خود خواه را نداشته باشند در جریان است. اکنون اظهار این مطلب که »عرایض دسته جمعی و درخواست و مطالبات به‌صورت دسته جمعی ممنوع می‌باشد «در تمام دستگاه دولت معمول شده است.

پس معلوم می‌گردد که حتی راه عریضه کردن و دادخواستن بروی مردم مسدود است. تنها راهی که باقی می‌ماند راه مبارزه است و از همین طریق است که می‌توان ظلم و ستمگری را، ریشه سوز ساخت و آن را از بیخ و بن بر انداخت تا شرایطی به وجود آید که از ستمگر و ستمکش خبری نباشد.

از (ص اول)

طبقه و ملت

تقسیم مردم بر طبق خصوصیات ساختمان فزیکی آنان می‌باشد؛ مانند رنگ جلد، موی، شکل جمجمه، ساختمان چشم و غیره.

ساینس (علوم طبیعی) سه نژاد اصلی را از هم متمایز می‌سازد: سفید، سیاه و زرد. مشخصات نژادی (عکس جوامع ملی) در ماهیت خود بیولوژیکی بوده و در نتیجه توافق طولانی ارگانیزم یعنی عضویت انسانی در شرایط معین طبیعی تشکیل نموده است. ملت‌های مختلف می‌توانند از یک نژاد یا نژادهای مختلفی تشکیل گردند (به‌طور مثال نگروها، سفید پوست‌ها و سرخپوستان، در بعضی کشورهای امریکای لاتین).

باید این نکته را در نظر داشت که بین نژاد و زبان رابطهٔ متقابل وجود ندارد، به‌طور مثال زبان انگلیسی زبان مشترک سیاه پوستان و سفیدپوستان در ایالات متحده امریکا می‌باشد.

بنا بر آن مفاهیمی چون »نژاد ژرمانیک «یا »نژاد انگلوستکسون « هیچگونه معنیی ندارد. نژاد پرستان مدعی‌اند که بعضی از نژادها یا ملت‌ها برتر از دیگران‌اند و برخی از ایدئولوگ‌های بورژوائی در پی آن برآمده‌اند که سویهٔ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان‌ها را بر مبنای تفاوت‌های نژادی تشریح نمایند. آن‌ها از تفوق نژاد سفید که »جبراً باید بر نژادهای رنگین مسلط باشند «باوه گوئی‌هایی می‌نمایند، در حالی که این ادعای نادرست را نه تنها حقایق علمی و هم تجربه تاریخ جهانی از بیخ و بن رد می‌نماید، بلکه به اثبات می‌رساند که مردم منسوب به تمام نژادها دارای استعداد و قابلیت مساوی استند. تمام مردم کرهٔ ما قادر به ایجاد ارزش‌های فرهنگی می‌باشد و میزان سهم ایشان در فرهنگ جهانی توسط رنگ پوست و یا شکل جمجمهٔ ایشان معین نمی‌گردد، بلکه ناشی از خصوصیات تکامل تاریخ آن‌هاست که تعیین کننده میزان اشتراک آنان در فرهنگ جهانی می‌باشد. عقب ماندگی بعضی از خلق‌هایی که به نژاد سفید تعلق ندارند بنا بر رنگ جلد و موی آن‌ها نیست، بلکه در نتیجه ستم استعماری استثمارگران سفید پوست طی قرون متوالی می‌باشد. در حال حاضر مردم مستعمرات سابق و کشورهای وابسته که یوغ استعماری را بر انداخته‌اند، موفقانه اقتصاد و فرهنگ خود را تکامل می‌بخشند.

در اخیر این بحث باید متذکر شد که جوامع ملی نمی‌توانند اختلافات و تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی را در داخل یک ملت از بین ببرد. تا که این تضادهای طبقاتی در نظر گرفته نشود جنبش ملی به‌تنهایی به‌درستی درک شده نمی‌تواند. از طرف دیگر همبستگی طبقاتی از حدود ملت‌های جداگانه تجاوز می‌نماید، مثلاً سرمایه داران و استثمارگران کشورهای مختلف اروپای غربی و امریکایی گرچه به زبان‌های مختلفی حرف می‌زنند، اما از آنجائی که متعلق به یک طبقه‌اند و باهم اشتراک منافع دارند، لهذا در برابر سوسیالیزم، جنبش طبقه کارگر و جنبش رهایی بخش ملی متحدانه عمل می‌نمایند.

به همین ترتیب کارگران که به نژادها و ملیت‌های مختلفی تعلق دارند، اما اشتراک منافع بین‌المللی، اهداف و ایدئولوژی آن‌ها باعث نزدیکی ایشان می‌گردد.

به همین جهت کارگران آگاه و دارای شعور سیاسی علیه تمام اشکال تبعیضات ملی و نژادی مبارزه می‌نمایند.

از (ص اول)

شهر کهنه کابل...

با وصف اینکه در عمل کوچکترین

یوه شیبه له دوستانو سره

مورته دافغانستان د شریفو خلکو له خوا دیر لیکونه او پیغامونه رارسیږی. ددغو پیغامونو مجموعه دافغانستان د خلکو د اجتماعی ژوند یو واقعی تصویر دی. پدی لیکونو کی د لوړی، فقر، بی کوری، استبداد، رنځورتیا او هرراز بدمرغیو فریادونه له ورایه اوریدل کیږی. دلوړو مانیو او اسفالټ واټونو شاته د ځګیرویو توفانونه روان دی، د بزرګرو او کارګرو، د کوچنیو مامورانو او معلمانو د اعتراضونو او شکایاتو کاروانونه زمور په لور را بهیږی. هغه بله خوا چرچی، چور، چپاول، تفاخرات، اسراف، شرارت، تجاوز او غرور د خلکو په مریو منګولی لګولی دی او د وطنپالو، شریفو او بی دفاعو خلکو آزادی او حقوق یی تر دائمی تهدید لاندی راوستی دی. دخکو د بیداری او اتحاد په مقابل کی دسائس کیږی او کوشش روان دی چه ددی محرومو خلکو او د هغوی د واقعی نمایندګانو د ملګرتیا او روابطو تر مینځ خندونه واچوی او خلک له خپلو خدمتګارانو څخه رابیل کاندی. خلک پرله پسی د استبداد له مختلفو اشکالو، د حاکم او علاقه دار له ظلمه، له ملی تبعیضاتو، له ولسوالانو له نرخونو، له بیکاری، له زور ورو او بیرحمه فیوډالانو له..، چیغی وهی خلک ورځ تر ورځی د خپلی جامعی او اجتماعی مناسباتو په باره کی زیات حساسیت پیداکوی او له دی حساسیت سره څنګ په څنګ دخلکو مطالبات او غوښتنی زیاتیږی مګر زاړه مرتجع قوتونه په هماغه زاړه ذهنیت پاتی دی او لاهم له خلکو نه بی دلیله او بی استحقاقه غلامانه سکوت او اطاعت غواړی. دوی ګمان کوی چه تاریخ فقط داوظیفه لری چه ددوی دشهواتو او باداری دنیشی د تسکین لپاره کار و کړی او دتل لپاره ددوی بار دغریبو، بدمرغو او دربدرو خلکو په اوږو باندی واچوی. پرچم وظیفه لری چه قدم په قدم دخلکو د غوښتنو، شکایاتو، اعتراضونو غمونو او رنځونو څپی بیرته د افغانستان په خلکو کی منعکسی کاندی، مګر کاشکی دردونه خویوځو وای! مور به ژر دچاناره پورته کړو او کوم مستبد، مرتجع او دخلکو دشمن ته به ګوته ونیسو. ددی لپاره له خپلو تولو خلکو، دوستانو، ملګرو او علاقمندانو نه غوښتنه کوو چه دکار د آسانتیا لپاره داسی حقایق مورته راواستوی چه حتی الامکان په افغانستان کی عمومیت و لری او دیر فردی او شخصی نه وی.

له همدی کبله مور هغو لیکونو او پیغامونو ته په پرچم کی دتقدم حق ور کوو چه:

۱ – عمومیت ولری.

۲- د کارګرو دژوند سره په ارتباط کی وی

۳ – دافغانستان د بزګرو پر ګنو په ژوند پوری مربوط وی.

نو له هغو دوستانونه غوښتنه کووچه له مورنه خپه نشی کوم چه ددوی لیکونه او پیغامونه په فردی ګټو پوری تړلی وی او نشریی ځندیدلی وی.

* * *

شاغلی م.ج.، د بغلان د ولایت له صنعتی بغلان نه لیکی: «تقریباً له ۲۵ کلونه را پدیخوا د قطغن په پخوانی ولایت کی یو طاعون سر را پورته کړیدی. دا داسی طاعون دی چه وژل نه کوی مګر چاته نه په جیب کی ځه ورپریږدی او نه په کندو کی. له ژوندی نه چپن اخلی او له مړی نه کفن. دی ته داملاکو طاعون وایی. تاسی داسی فکر وکړی چه یوه سړی ته د حکومت له خوا ۲۵ کاله د مخه یوه ځمکه ورکول شوی، وروسته یا داسړی پښیمانه شو یا په زور، جبر او دسیسه و شړل شو او ځمکی دوهم مالک پخوا تردی چه د ځمکی بیه او دتقاوی روپی تحویل کاندی، ځمکه یی په دریم خاوند خرڅه کړه له دریم خاوندنه ځمکه د ځلرم او دځلرم نه پنځم ته ورسیده، دزمانی له تیریدو سره ګام په ګام ځمکی بیه او فایده مندی زیاتیدله. د ملکانو، چکمن سفیدانو (سپین روبو)، صاحب رسوخانو دمالیی د مدیرانو، د حاکمانو داملاکودقصابانو، د مستوفیانو د... . غواوی لنګی شوی. په ساده بژګرانو کی یی د دسائسو پراخ جالونه و غورول، عرضونه، جنګونه او حتی کله کله قتلونه د بزګرو پرګونه ته ننوتل، دځمکو دوسیی ترتیب شوی. هیأتونه راغلل، راځی او ګوره چه لاځومره به نور راشی. په هره ځمکه باندی دری چنده، ځلورچنده او حتی لازیات رشوتونه لاړل، داسی رشوتونه چه لکی یی لانده پری او کال په کال خپل حاصلات زیاتوی.

دبغلان – کندز او تخار په ولایاتو کی تقریباً دتولو ځمکو ۴۰% داملاکی دعو و تررار راز اشکالو لاندی واقع شویدی او حتی په ځینو سیمو کی دا پیښی دغریبوبزرګرانو تر مینځ د نژادی تحریکاتو او نورو ژورو اجتماعی قضایاوو دراپیداکیدو سبب شویدی. حکومت هیڅکله او هیڅکله پدی ندی قادر شوی چه پدی برخه کی حتی لومړنی مؤثر ګام هم اوچت کړی. د اداری فساد او تیری له کبله د املاکو قضایا پخپل کل کی د افغانستان ددغی سیمی خلکو ته داسی سخت ګذار ورکړیدی چه ساری یی کمه دی...»

شاغلی محترم م.ج! ستاسو لیک چه داملاکو د قضایا وولو جهتو د افغانستان په شمال کی اداری فساد بښیی، حقیقت لری. کوم پیشنهاد چه تاسو ددی قضایاوو دحل لپاره دخپل لیک په پای کی کړی و، علمی اسناد نلری د ځمکو او بزګرانو دمشکلاتو حل له داسی حکومتونو د مشکلاتوحل له داسی حکومتونونه هیڅکله پوره ندی. ددی مسائلو حل یوازی له داسی حکومت نه پوری دی چه په هغه کی دزیار ایستونکو اراده نفوذ ولری له همدی کبله په اوسنی افغانستان کی تر هر څه دمخه دیو ملی او دموکراتیک حکومت تشکیل اهم دی، تر څو ددی عملی امکان پیدا شی ا چه د ځمکو مسأله د بزګرو په ګټه حل کړی.

* * *

بشاغلی محترم س، م و رفقای کارګرشان:

از رفتار آمر یونت مرکزی وزارت زراعت واقع دارالامان شکایت نموده و اظهار کرده‌اند: «آمریت یونت باما کارګران روش غیرعادلانه در پیش گرفته. وقتیکه معاش ما معطل می‌شود و ما به وی شکایت می‌کنیم ما را بدون موجب مورد دشنام قرار می‌دهد و حتی بعضاً لت و کوب می‌نماید.»

کارګران در مورد آمر مذکور چیزهای زیادی گفته‌اند که ما آن را به خاطر رعایت مواد قانون نمی‌توانیم درج کنیم. ولی جدا" مطالبه می‌کنیم تا اگر چنین باشد از دستبرد به حقوق کارګران جلو گیری به عمل آید و روش غیرقانونی در برابر کارګران خاتمه داده شود.

زندان‌ها

در تاریخ طولانی مبارزات ملی ما افسانه‌های وحشتناک زندان‌ها و سیاه چاه‌های طراز شرقی و آسیائی و به شیوهٔ قرون وسطایی در کشور تکان دهنده است و موی در بدن شنونده راست می‌کند. صدها انسان دلیر و آزادیخواه کشور قربانی زندان‌های سیاه و سلول‌های مرگ گردیده‌اند. هزاران طفل و جوان هموطن ما که شرایط نامساعد اجتماعی، فقر و گرسنگی، بیکاری و جهالت آن‌ها را در چنگال انحرافات و فسادهای اخلاقی انداخته است در «مدرسهٔ فساد زندان‌ها» بیشتر به لجن زار انحرافات اخلاقی و روحی فرو رفته‌اند. وضع زندان‌ها زنانه خیلی ننگین و دور از هر نوع پرنسیپ اخلاقی بوده، شرایط ضد کرامت انسانی، شکنجه‌ها و فقر کشنده و زجر دهنده زندان‌ها باعث سقوط و انحطاط سهمگین هزاران زندانی گردیده است.

تا اکنون هم صدها انسان بدون اثبات جرم و محاکمه در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها در وضع خیلی بدی بسر می‌برند. تاریخ زندان‌های افغانستان گواه است که برخلاف تمام اصول اخلاقی و انسانی و قانونی با متهمین سیاسی و سایر زندانیان رفتار گردیده است. شلاق، کوته قفلی و شکنجه، دشنام، تحقیر و توهین جز و عادی‌ترین رویهٔ زندانیان نان نیست به زندانیان سیاسی بوده است.

غالباً مسأله اجازه ملاقات با کسان زندانیان از مسایل مشکل زندان‌های افغانستان بوده و است. زندان‌ها عموماً فاقد کوچکترین شرایط صحی می‌باشد و شرایط داخلی سلول‌های زندان‌ها غیرقابل تحمل است. در زندان‌های عمومی ده، پانزده نفر را در سلول‌های کوچک دو، سه نفری می‌اندازند. مسأله عدم تأمین خوراک، لباس، دوکتور و دوا و حتی مطالعهٔ کتاب از سنگین‌ترین شرایط زندان‌های کشور بشمار می‌رود. اینست گوشه‌یی از سرنوشت کرامت انسانی در داخل زندان‌های افغانستان!

راه علاج واقعی این‌همه بدبختی‌ها تغییر شرایط اجتماعی و نجات انسان‌هاست.

(نور)

از (ص اول)

سیاست بی‌طرفی...

دگر، همه من‌حیث‌المجموع عوامل ملی بود که افغانستان را متوجه آن ساخت تا با «احتیاط» سیاست یک جانبه و وابسته کشور را به جهت سیاست نسبی مستقل ملی سوق دهد.

این تغییر جهت در آن وقت عنصر جدیدی در سیاست خارجی افغانستان بود که تا کنون علی رغم اعتراضات و انتقادات برخی از تنګ نظران سیاسی مورد تائید و پشتیبانی ما قرار گرفته است. حقایق نشان داد که با بسط مناسبات مذبور چطور سیاست و اقتصاد کشور از حالت یک‌جانبه و راکد سابق خود خارج شد و به‌صورت نسبی کاری که از لحاظ رشد اقتصادی – اجتماعی در چهل سال صورت گرفته نتوانست در جریان چند سال دو پلان پنجساله با وصف کندی رشد، فساد دستگاه اداری دولت و میلیون‌ها حیف و میل و سوء استفاده و مصارف زاید اداری و ارتشاء و کار شکنی‌های محافل امپریالیستی و استبداد به عمل آمد.

ولی متأسفانه در همان هنګام محافل امپریالیستی به اتکاء به ارتجاع داخلی تمام نیرو و وسایل خود را برای خنثا ساختن این وضع سیاسی جدید کشور و تحکیم و احیای مواضع خود به کار می‌برند. حمله به سیاست بی‌طرفی کشور ما و تلاش برای تضعیف و بی‌پایه کردن آن، هم از داخل و هم از خارج به عمل می‌آمد.

جان فاستر دالس سابق وزیر خارجه ایالات متحدهٔ امریکا می‌ګفت که سیاست بی‌طرفی «منافی اخلاقی» است و حتی خواستار آن بود که کشورهای تعقیب کننده سیاست مستقل مورد مجازات اقتصادی و سیاسی قرار گیرند. جای هیچ‌گونه تعجب نیست که در ین روزها حملاتی از این نوع از طرف محافل ارتجاعی سیاسی کشور ما علیه سیاست بی‌طرفی و سیاست همزیستی مسالمت آمیز صورت می‌گیرد.

دول امپریالیستی می‌کوشد از ضعف اقتصادی کشور ما استفاده کنند و راه تکامل مستقل ملی آن‌ها را انحراف دهند. دیلوماسی امپریالیزم برای ایجاد و تشدید اختلاف و تولید تصادم میان کشورهای بی‌طرف و غیر متعهد و جلوګیری از بی‌طرف شدن کشورهای متعهد و وابسته به امپریالیزم و بر هم زدن وحدت و اتحاد کشورهای آسیا و افریقا و خراب کردن روابط آن‌ها با کشورهای سوسیالیستی، بخصوص اتحاد شوروی، تلاش می‌نماید.

همچنان ارتجاع جهانی برای حمله به این وحدت و به سیاست بی‌طرفی مستقل صلح‌جویانه و فعال و سیاست همزیستی مسالمت آمیز از حوادث ناشی از دسایس امپریالیزم میان کشورهای غیر متعهد و همچنان میان کشورهای سوسیالیستی استفاده وسیع تبلیغاتی می‌نماید که برای نیروهای ارتجاع داخلی این کشورها بهانه قرار می‌گیرد. پیروان جان فاستر دالس بار دیگر به نغمه‌سرائی کهن آغاز نموده و چنین مدعی‌اند که گویا تعقیب سیاست بی‌طرفی فعال و مستقل ملی ماهیت بی‌طرفی را ندارد و در اکثر موارد به نفع اردوگاه سوسیالیستی تمام می‌شود و آلهٔ دست «کمونیزم بین‌المللی» است.

این طرز تفکر بخصوص وقتی آشکار می‌گردد که پای مبارزه با تجاوز استعمار و امپریالیزم، با فاشیزم و جنګ مبارزه در راه صلح، استقلال ملی و دمکراسی ترقی در میان باشد. پیروان دالس نمی‌خواهند به این واقعیت اعتراف کنندهٔ ماهیت

(ص ۴)

اقتصادی تعریفونه او اصطلاحات

ماخذ: د علم اقتصاد رساله

پشتو

د تولید د مناسباتو خصلت: د تولید دوسائلو مالکیت د تولید د مناسباتو خصلیت ټاکی.

په کلی توګه د تولید د مناسباتو خصلیت له دوو. نوعو نه وټلی ندی – یا د تولید وسایل لکه ځمکه، ځنګل، معادن، لومړنی مواد، د تولید افزار، هغه ودانی چه د تولید لپاره په کار لویږی، نقلیه وسایل، ارتباطی لاری او نور په افرادو، اجتماعی معینوډلو یا هغو طبقاتو پوری چه ددی وسائلو مالکیت یی د نورو له کار څخه د استفادی وسیله ګرزولی وی تعلق لری او یا وسایل، اجتماعی ملکیت دی چه دهغه هدف د خلکو د پرګنو دمادی او معنوی ارتیاوو برابرول دی.

په لومړنی موردکی د تولید مناسبات استثماری وجهه لری پداسی حال کی چه په دوهم مورد کی تولیدی مناسبات تعاونی او اشتراکی خصلت لری.

* * *

د تولید دوسائلو د مالکیت شکل د تولید په مناسباتو کی ټاکونکی عامل دی: دتولید دروابطو د خصلت له ټاکلو نه تشخیص کیدی شی چه څنګه تولیدی وسایل او په نتیجه کی دخلکو مادی غوښتنی چه انسان یی تولیدوی د تولنی د غړو تر منځ توزیځ او ویشل کیږی.

بناپردی واضح ده چه ټاکونکی عامل دتولید په روابطو یا مناسباتو کی عبارت دی دتولید دوسائلو دمالکیت له خاص شکل نه.

* * *

ویش او مصرف: د تولید مناسبات په عین حال کی د توزیع روابط هم تعینوی- توزیع د تولید او مصرف تر تینځ رابط دی.

د هر تولید هدف مصرف دی؛ که کوم شی ددی هدف نه پرته هست کړی شی، په حقیقت کی بی مصرفه او عبث دی؛ اما ددی لپاره چه تولید شوی شیان مصرف کونکوته ورسیږی باید د اشیان دټاکلو قواعدو سره سم وویشل شی. بناپردی دتولید د مناسباتو دخصلت ارتباط له توزیع او مصرف سره په بنه توګه څرګندیږی داځکه که دتولید وسایل د کوم معین وګړی یا وګړو شخصی ملک وی. دمحصولاتو ویش خامخا د خصوصی مالکیت له قواعدو سره سم کیږی مګر که دتولید وسایل په ټوله اجتماع پوری متعلق وی ویش د اشتراکی مالکیت دقواعدو سره سم کیږی مګر که د تولید وسایل په ټوله اجتماعی پوری متعلق وی ویش د اشتراک مالکیت د قواعدو سره سم کیږی- په نتیجه کی دټول محصول نه دهغه چا برخه چه په ټولنه کی پر خصوصی مالکیت مبتنی ژوندکوی دهغه طبقاتی تعلق او یا مناسباتو پر اساس رسیږی چه دی یی دتولید په باب کی لری. نو که دی دتولید دوسائلو په مالکانو کی دی، برخه یی زیاته ده او که د زیار ایستونکو په ډله کی دی برخه یی څوکله تر هغه کمه ده او په نتیجه کی دهغو محصولاتو اندازه چه داشخص کولی شی هغه مصرف کړی، دتولید د مناسباتو په کموالی او زیات والی پوری اړه لری.

ددی خبری په عکس که د تولید وسایل په ټولنه پوری متعلق وی توزیع او مصرف دکار او کوشش داندازی په اساس او هغه سهم چه هر فرد یی په تولید کی لری او یا دده دارتیا وو پر پایه ټاکل کیږی.

کارل مارکس پخپل یو مشهور کتاب «داقتصاد دعلم په انتقاد کی شرکت» داسی «دتولید مناسبات د ټولنی د اقتصاد هډونه او د هغی واقعی پایه تشکیلوی چه د هغه پرمخ قضایی او سیاسی روبنا ځای نیسی او اجتماعی وجدان معین شکلونه له هغه سره تطبیقوی.»

دری

خصلت مناسبات تولید:

مالکیت وسایل تولید خصلت مناسبات تولید را مشخص می‌سازد. به‌طور کلی خصلت مناسبات تولید از دو نوع خارج نیست، یا وسایل تولید مثل: زمین جنګل، آب، معادن، مواد اولیه، افزار تولید، ساختمان‌های که برای تولید بکار می‌روند، وسایل نقلیه و طرق ارتباطی و غیره متعلق به افراد، گروه‌های معین اجتماعی یا طبقاتی است که مالکیت این وسایل را وسیله استفاده از کار دیګران قرار می‌دهد. یا این وسایل ملک اجتماعی است که هدفش برآوردن احتیاجات مادی و معنوی توده‌های مردم است.

در مورد اول مناسبات تولید دارای وجههٔ استثماری است در صورتی که در نوع دوم مناسبات تولید خصلت تعاونی و اشتراکی دارد.

* * *

شکل مالکیت وسایل تولید عامل تعیین کننده در مناسبات تولید است: از تعیین خصلت روابط تولید می‌توان تشخیص داد: چگونه وسایل تولید و بالنتیجه خواسته‌های مادی که انسان تولید می‌کند، بین اعضاء جامعه توزیع و تقسیم می‌شوند.

بنابراین واضح است که عامل تعیین کننده در روابط یا مناسبات تولید عبارت از شکل خاص مالکیت وسایل تولید است.

* * *

توزیع و مصرف: مناسبات تولید در عین حال روابط توزیع مربوطه را نیز معین می‌کند – توزیع، رابطه بین تولید و مصرف است.

توضیح آنکه: هدف هر تولید مصرف است. اگر چیزی در ورا این هدف ایجاد گردد، در حقیقت بی‌مصرف و عبث است؛ اما برای اینکه اشیاء تولید شده به مصرف کنندگان برسد باید این اشیاء بر طبق قواعد معینی توزیع شود. بنابراین ارتباط خصلت مناسبات تولید با توزیع و مصرف به‌خوبی آشکار می‌شود، زیرا اگر وسایل تولید ملک شخصی فرد یا افراد معینی باشد، ناچار توزیع محصولات طبق قواعد مالکیت خصوصی انجام می‌گیرد. در صورتی که اگر وسایل تولید متعلق به همهٔ اجتماع باشد. توزیع طبق قواعد مالکیت اشتراکی به عمل خواهد آمد – در نتیجه میزان نصیب از محصولات تولید شده و مصرف آن برای کسی که در جامعهٔ مبتنی بر مالکیت خصوصی زندگی می‌کند بر پایهٔ تعلق طبقاتی یا مناسباتی است که وی در امر تولید دارد – اگر در شمار مالکین وسایل تولید است، نصیب وی زیادتر و اگر در زمرهٔ زحمتکشان است سهم او به‌مراتب کمتر و بالنتیجه میزان محصولاتی که این شخص می‌تواند مصرف کند بر حسب مناسبات تولید بیشتر یا کمتر است.

به‌عکس اگر وسایل تولید متعلق به اجتماع باشد توزیع و مصرف بر اساس میزان کار و کوشش و سهمی که هر فرد در تولید دارد، یا بر پایهٔ احتیاجات وی تعیین می‌گردد. مارکس در مقدمهٔ اثر معروف خود تحت عنوان «شرکتی در انتقاد از علم اقتصاد» چنین می‌نویسد:

«مناسبات تولید استخوان بندی اقتصادی جامعه و پایهٔ واقعی آن را تشکیل می‌دهد که بروی آن روبنای قضائی و سیاسی قرار می‌گیرد و اشکال معینی از وجدان اجتماعی با آن تطبیق می‌کند.»

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند ارګان خپرونکی

۲۵ سنبله ۱۳۴۷

روز ملی بلغاریا

به تاریخ هفتم سپتمبر محفلی به مناسبت روز ملی جمهوری توده‌ای بلغاریا در سینمای آریانا ترتیب گردیده بود که در آن سفیر کبیر آن کشور متعین کابل دربارهٔ وضع کنونی جامعهٔ بلغاریا و پیشرفت‌های آن در دوران ۲۴ سال اخیر و مناسبات دوستانهٔ آن کشور با افغانستان بیانیه مفصلی ایراد کرد و ضمن آن اظهار داشت.

«به تاریخ نهم سپتمبر امسال مردم ما برای بیست و چهارمین بار، بزرگترین روز تاریخی خویش یعنی تأسیس قدرت مردم، قدرت جبهه پدر وطن (فادرلند) را که در آن ۲۴ سال قبل تمام نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست و دمکراتیک کشور متحد شدند – جشن گرفتند.

ما فرصت داریم مردم افغانستان دوست را به این حقیقت آشنا سازیم که تا نهم سپتمبر ۱۹۴۴ بلغاریا یکی از کم رشدترین کشورهای زراعتی در شبهه جزیره بالقان محسوب می‌گردید و از نظر صنایع فوق‌العاده ضعیف بود... یک میلیون و پنج صد هزار دهقان بیشتر از ده میلیون قطعه زمین را با گاوآهن چوبی (قلبه)، بیل و دوشاخه زراعت می‌کردند... تولیدات صنعتی به چنان سویه‌یی قرار داشت که بلغاریا حتی دکمهٔ لباس، سوزن، نخ، میخ و غیره را از خارج وارد می‌کرد.

قسمت بیشتر منازل در دهات با خار، نی و تخته‌های سنگی پوشانده شده بود.

مردم در دهات و شهرها یا از جاهای بسیار قدیمی که از نظر صحی قابل اطمینان نبود و یا مستقیماً از دریاها آب می‌نوشیدند.

مردم دهات با چراغ برق آشنایی نداشتند و از چراغ‌های تیل استفاده می‌کرد... .

خدمات صحی بسیار ناکافی و گران بود... . کارگران، دهقانان، پیشه‌وران قدرت خریداری ادویه را نداشتند. در نتیجهٔ آن میزان مرگ و میر و خاصتاً در اطفال بلند و سطح متوسط حیات خیلی پائین بود.

تقریباً چهل فیصد مجموع نفوس را بی‌سوادان تشکیل می‌داد و از جمله هفت میلیون نفوس بلغاریا صرف ده هزار شاگرد مکتب بود... .

جبهه پدر وطن از اولین روز قدرت خود به اجرای تعلیمات رهبر و معلم مردم ما، قهرمان محاکمهٔ لایپزیک، گئورگی دیمیتروف کمر همت بست تا که در مدت ۱۰ تا ۱۵ سال به چنان سطح تکامل اقتصادی و فرهنگی رسید، که کشورهای دیگری در تحت شرایط مختلف، در ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال بدان رسیده اند.

در واقع ملت کوچک اما زحمتکش، آزادی دوست و شجاع ما، در ظرف ۲۴ سال گذشته با کمک برادرانه و بی‌غرضانه اتحاد شوروی بزرگ و دیگر کشورهای سوسیالیستی، سرزمین خود جمهوریت توده‌ای بلغاریا را، در تحت رهبری جبهه پدروطن از کشور عقب مانده زراعتی به کشور صنعتی –زراعتی که دارای صنایع تکامل یافته سنگین، سبک، مواد غذائی، ساختمانی و غیره با زراعتی به پیمانهٔ وسیع میکانیزه شده و کیمیاوی شده، با معارف و فرهنگ وسیع و همگانی، با خدمات صحی و تعلیمات مجانی، با شبکهٔ متراکم خطوط آهن، جاده‌ها و مواصلات هوایی، با دانش بیشترهای علمی، معروف در سر تا سر جهان – مبدل ساخت.

مردم بلغاریا اکنون بیکاری را نمی‌شناسند. در طول این مدت پرستیژ بین‌المللی جمهوریت توده‌ای بلغاریا، به حیث کشوری که یکجا با تمام کشورهای دموکراتیک جهان، سیاست صلح‌جویانه یعنی سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستم‌های مختلف دولتی را تعقیب می‌نماید، بیشتر توسعه بخشد... »

قسمت بیشتر اخیر بیانیه راجع به روابط ثمر بخش سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان افغانستان و بلغاریا بود.

پرچم: بیست و چهارمین جشن پیروزی قدرت مردم و جبهه پدروطن بلغاریا را شاد باش می‌گوید و خواهان بسط و تحکم بیشتر روابط دوستانه میان افغانستان و بلغاریا می‌باشد.

.....

د خوست د لوپی ولسوالی له مرکز څخه خبر را رسیدلی دی چه ځوموده مخ کی دهغی ولسوالی روحانیونو، خلکو، منورینو، او شاګردانو د پکتیا د انکشافی پروژی د المانی متخصصینو د ناوړو سلوک په مقابل کی په مظاهری لاس پوری کړ. خبر زیاتوی چه مظاهره چیانو د المان کارکونکو د ناوړو سلوک، کار نه کولو، سیاسی مداخلو او د نوی استعمار د نفوذ په ضد ناری وهلی.

مظاهره در ولسوالی رستاق ولایت تخار

از ولسوالی رستاق ولایت تخار اطلاع می‌دهند که بروز دوم جشن استقلال، متعلمان بشوونځی متوسطه رستاق و روشنفکران به اتحاد دهاقین و اهالی آنجا مظاهره بزرگی را راه انداختند و در جریان تظاهرات و میتینگ شعارهایی بر ضد (قمار) که یکی از مفاسد اجتماعی بشمار می‌رود و از طرف محافل حاکمه محل به آن اجازهٔ علنی داده شده بود و همچنان شعارهایی نیز علیه رشوه ستانی و دسیسه سازی‌های متنفذین محلی و غیره داده شد.

میتینگ بعد از بر چیده شدن بساط قمار و تعهد ولسوالی در حوالی ساعت ۱۲ ظهر خاتمه یافت.

از (ص ۳)

سیاست بی‌طرفی ...

سیاست بی‌طرفی و مستقل صلح‌جویانه ملی عبارت است از:

- پشتیبانی از اصول همزیستی مسالمت آمیز، مبارزه در راه صلح و خلع سلاح و منع سلاح ذروی.
- پشتیبانی دایم از جنبش‌های آزادی بخش ملی.
- امتناع از شرکت در بلاک‌های نظامی و دیگر پیمان‌های اسارت آور اقتصادی و سیاسی.
- امتناع از واگذاری خاک خود برای احداث پایگاه‌های نظامی به دول خارجی.
- اجتناب از شرکت در توطیه‌های جدید امپریالیستی و ارتجاعی.
- ایجاد روابط نزدیک با کشورهای مترقی و صلح دوست که از صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیزم دفاع می‌کنند و کمک‌های اقتصادی و تخنیکی آنان در جهت ایجاد اقتصاد ملی و تأمین استقلال اقتصادی کشورهای کم رشد آسیا افریقا بدون اغراض قید و شرط سیاسی صورت می‌گیرد.

شاگردان دالس باید بدانند که دیگر سلاح زنگ زدهٔ ضد جریانات ترقی خواهی نیروی تجهیز کنندهٔ خود را از دست داده است و خلق‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به آن درجه از رشد خود رسیده‌اند که دیگر سلاح زنگ زدهٔ ضد جریانات ترقی خواهی نیروی تجهیز کنندهٔ خود را از دست داده است و خلق‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به آن درجه از رشد خود رسیده‌اند که فریب دام‌های استعمار گران و امپریالیست‌ها و هواداران داخلی آن‌ها را نمی‌خورند و بخصوص در کشور ما دیگر این سلاح زنگ زده از کار می‌افتد زیرا این حقیقت هر روز روشن‌تر می‌گردد که «سیاست عدم تعهد و بی‌طرفی و مستقل ملی خصلت آشکار ضد امپریالیستی دارد و ماهیتاً کی از اشکال مبارزه ضد امپریالیستی است. لبهٔ تیز آن علیه ستمگری استعماری، علیه سیاست امپریالیست، شکل بلاک‌های نظامی و تدارک سوء قصدهایی به آزادی و استقلال ملی متوجه است»

همبستگی خلق‌های آسیا و افریقا یک بار دیگر در دفاع از خلق قهرمان ویتنام در قاهره، آن‌هم در وضع فعلی جواب دندان شکنی بود در برابر تبلیغات سوء نیروهای ارتجاع جهانی و دشمنان سیاست بی‌طرفی کشورهای بی‌طرف هم اکنون نه تنها هوادار همکاری دوستانه و مبتنی بر برابری حقوق بین تمام کشورها استند، بلکه در حل مهم‌ترین مسایل بین‌المللی به سهم خود کمک‌های ثمربخشی می‌نمایند.

سؤال علمی و دقیقی طرح می‌گردد: آیا سیاست بی‌طرفی افغانستان پایهٔ عینی دارد و یا تمایلات ذهنی آن را به وجود آورده است؟ در این شک نیست که عوامل ذهنی تا حدودی در تعیین سیاست خارجی کشور نقش خود را بازی می‌کند، ولی باید جدا" خاطر نشان ساخت که از لحاظ عینی سیاست بی‌طرفی ناشی از جریان عمومی تکامل مناسبات بین‌المللی دوران کنونی است که خصلت صلح دوستانه و ضد امپریالیستی دارد و معلول تغییراتی است که در عرصهٔ جهانی به نفع صلح و سوسیالیزم رخداده است.

در اینجاست که سیاست بی‌طرفی مستقل ملی افغانستان نمی‌تواند دستخوش هوا و هوس این و آن قرار گیرد و نباید اجازه داد تا مرتجعین و عناصر فیودال و گروه تجار بزرگ و ملاکین بورژوا – بیروکرات به بهانه «استقلال و وطن» با میلیون دستبرد خود از کیسهٔ ملت زندگی مرفه آینده خوش را در آغوش کشورهای سرمایه داری غرب و امپریالیستی تضمین کنند و «بهانه» تبلیغاتی برای خود تهیه ببینند، آشتی و سازش را با دشمنان استقلال، وطن و خلق افغانستان که پیشهٔ دیرینهٔ آن‌هاست باز هم بسط و توسعه دهند. نیروهای صدیق ملی و وطن‌پرست و ترقی‌خواه دموکراتیک خلق افغانستان نباید هوشیاری خود را از دست بدهند!

باید این آقایان پیرو جان فاستر دالس توجه خود را به این نکته مبذول دارند که سیاست بی‌طرفی و همزیستی- مسالمت آمیز افغانستان از همان روزهای اول قیام مسلحانه ملی خلق ما علیه امپریالیزم انگلیس، خصلت عنعنوی و شرافت ملی را به خود گرفته است و مانند کشورهای عربی بر زمینه مبارزه علیه تجاوز و دسایس و تهدید محافل امپریالیستی رشد و توسعه می‌یابد و هیچگونه توجیهٔ دیگر نمی‌تواند داشته باشد. سیاست بی‌طرفی فعال و مثبت

و یا سیاست واقعی مستقل ملی از هر لحاظ نقطه مقابل سیاست خارجی هوا خواهی از امپریالیزم، ضدیت با جنبش‌های آزادی بخش ملی، سوسیالیزم و جریانات ترقی‌خواه است. سیاست واقعی مستقل ملی با مناسبات بین‌المللی طراز نوین که پایه‌های آن را اصول صلح، برابری حقوق، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، احترام به استقلال تمام کشورها تشکیل می‌دهد، ارتباط منطقی و جهانی دارد و کاملاً روی منافع ملی استوار است.

سیاست مستقل ملی و صلح‌جویانه مبنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه فعال علیه امپریالیزم در عرصهٔ بین‌المللی به کشور ما امکان می‌دهد که:

- نقش روز افزونی را در امور بین‌المللی ایفا نماید و موقعیت بااعتبار و باحیثیتی در عرصه سیاست جهانی کسب کند.

- صلح درین منطقه جهان تأمین گردد و جلو تجاوز را بگیرد، تمام منابع و ثروت‌های ملی در راه رشد اقتصاد، فرهنگ و ترقی اجتماعی و رفاه خلق به کار انداخته شود و در نتیجه استقلال اقتصادی تأمین گردد و از غارت بازارهای افغانستان ممانعت به عمل آید.

- استقلال ملی استحکام یابد و کمک‌های بلا قید و شرط خارجی وسیعاً تعیین گردد کشور ما از سیستم اقتصاد سرمایه داری بیرون کشیده شود و شرایط را برای ورود به راه غیر سرمایه داری فراهم سازد و مناسبات و بقایای فیودالی و نفوذ و تسلط استعمار نوین و امپریالیزم را از کشور ریشه کن سازد.

- زمینهٔ اتحاد تمام نیروهای ملی و وطن پرست ملت در جبههٔ واحد ضد امپریالیستی و ضد فیودالی تأمین و حکومت دموکراتیک و ملی ایجاد گردد.

- دموکراسی در کشور تعمیم یابد و رستاخیز ملی به وجود آید. مؤجز اینکه: در دوران معاصر جهان سیاست بی‌طرفی برای کشورهای کم رشد و جوانی چون افغانستان بهترین حافظ و ضامن آزادی و استقلال ملی کشور است. بنا بر ین حکومت‌ها و زمامداران افغانستان مجبور اند که سیاست خارجی کشور را بر ملاک چنین سیاست بی‌طرفی و مستقل ملی بسط و توسعه دهند و جلو نوسانات سیاسی را بگیرند و بحران‌های نیرومند و شدیدی را که در اثر سیاست نادرست درین منطقه جهان ایجاد خواهد شد پیش‌بینی کنند؛ زیرا سیاست تبعیت از امپریالیزم و پیوند با محافل ارتجاع داخلی و امپریالیستی با منافع ملی و وطن ما مباینت دارد و محکوم به شکست است.

باید جدا" در نظر داشت: سیاست بی‌طرفی که ما آن را به نفع مصالح حیاتی وطن خود میدانیم سیاست بی‌طرفی »خنثی و بی‌اثر و منفعل و منفی «نیست، بلکه بر عکس سیاست مستقل صلح‌جویانه و ملی ما روبی سیاست بی‌طرفی فعال و مثبت دفاع از صلح و استقلال ملی و دموکراسی و ترقی کشور ما و جهان استوار است.

اخراج غیرقانونی ۲۵ نفر از کارگران، انجنیران، مأموران و بار داشت

خودسرانه عبدالقدوس کارگر فابریکه نساجی گلبهار

خوانندگان گرامی پرچم اطلاع دارند که در آغاز سال جاری کارگران فابریکه نساجی گلبهار، همکار و همراه و روشنفکران ولایت کاپیسا و پروان اعتصابات و اجتماعات کاملاً قانونی، آرام و مسالمت آمیز را جهت تأمین مطالبات اقتصادی آغاز نهادند و خواست‌های قانونی خود را به مقامات باصلاحیت ولسی‌جرگه، حکومت و دستگاه اداری نساجی سپردند. چنانچه قانونی بودن مطالبات کارگران را حتی وکیلان و والیان ولایات کاپیسا و پروان و بعضی از وکیلان ولایت کابل نیز تائید و پشتیبانی نمودند؛ و ضمن یاد داشت جداگانه‌یی از کارگران فابریکه خواستند که تا اتخاذ تصامیم لازم و تحقیق آرمان‌های قانونی آنان دوباره بکار و تولید آغاز نماید. کارگران وطن‌پرست به این تعهدات و پیمان‌ها اعتماد کردند و در عمل سطح تولیدات را از نظر کمیت و کیفیت پانزده فیصد بلند بردند.

ولی کارفرما و سوداگر کهنه کار، معلوم‌الحال و محکوم دورهٔ هفتم شورای ملی، به همکاری دست نشاندگان گوش به‌فرمان محلی و حکومتی خود نه تنها مطالبات قانونی کارگران را برآورده نساخت، بلکه پیوسته تلاش کرد تا با استفاده از شیوه‌های سرمایه داران و کارفرمایان غربی در صفوف رزمنده طبقهٔ کارگر جوان کشور رخنه ایجاد کند و پراگندگی بیاورد و یا کارگران را به اعمال ماجراجویانهٔ خلاف قانون تفتین تحریک کند و بدین وسیله قصداً اخلال امنیت نماید.

در نتیجه آخرین سلاح خود را علیه کارگران، مأموران و انجنیران بکار بردند و آنان را خلاف قانون و تعهد نامه وکلا و والیان از کار اخراج و به‌اصطلاح اضافه بست ساخت. به این دسیسه هم اکتفا نشد ودر وضع حساس کنونی عبدالقدوس کارگر یکی از کارگران وطن‌پرست، بدون اینکه کوچک‌ترین حرکت خلاف قانونی از او سرزده باشد با اعمال رویهٔ ضد کرامت انسانی و خلاف قانون بازداشت گردید.

پرچم: این اقدام ضد قانونی دستگاه اداری نساجی را شدیداً تقبیح می‌نماید و این گونه حرکات را ضد مصالح خلق کارگر، ضد امنیت در داخل کشور و خلاف آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی و خلاف قوانین کار و کارگر و سازمان بین‌المللی کار که افغانستان در آن عضویت دارد، می‌پندارد.

بنا بر آن باید عبدالقدوس کارگر هر چه زودتر رها شود، کارگران، انجنیران و مأموران دوباره بکار خود بازگردند، مطالبات قانونی زحمتکشان برآورده گردد و از اعمال خودسرانهٔ سرمایه داران فعال مایشاء جلوگیری به عمل آید.

نمونه‌یی از دوبیتی‌ها

و ترانه‌های مردم زحمتکش هزاره

یکی از زیباترین و مهیج‌ترین بخش فرهنگ و ادبیات خلق‌های کشور ما همانا دوبیتی‌های شیرین و ترانه‌های دلپذیر مردم زحمتکش هزاره است؛ زیرا این ترانه‌های شورانگیز از اعماق زندگی اجتماعی مردم نجیب هزاره و از اعماق تاریخ باستان ما سرچشمه می‌گیرد و علی رغم خصلت ریا کارانه و اغراق آمیز طبقات ستمگر، واقعیات تلخ و شیرین جامعه را در مراحل و دوره‌های مختلف تکامل اجتماعی به‌روشنی و سادگی خاص بیان می‌دارد، و عشق و علاقه آتشین مردم را به زندگانی شرافتمندانه، کار و آزادی از قید و بند مناسبات فرتوت اجتماعی نشان می‌دهد.

در بخش ترانه‌های خلق زحمتکش هزاره، حقایق دلچسپ در باره طرز معیشت در باره کشت و بذر، کار، پیشه، نوع لباس، زیورها و مناسبات اجتماعی مردم به نظر می‌رسد. در این بخش ادبیات هزارگان کوهستانی کشور فریادهای استخوان سوز، غم‌های بزرگ، شور عشق، رنج‌های بیکران و ستم. داغ‌های هجر، درد جدایی، طرز عشق‌بازی، وصف زیبایی‌های معشوقه و خجلت افلاس و تهیدستی و تصویر زیبایی طبیعت با الفاظ خوش و معانی ساده موج میوند. روی‌همرفته می‌توان گفت که ترانه‌ها و دوبیتی‌های مردم هزاره آیینه صادق و تمام نما هستی اجتماعی این خلق نجیب بشمار می‌آید.

برای تائید این مطلب من‌حیث نمونه دو تا از دوبیتی‌های خلق هزاره را که بیان کننده دردها، ناله‌ها، آرمان‌های اجتماعی و وطن‌پرستی آنان است ارائه می‌نماییم:

بریشم وا بریشم وا بریشم — سیاه ماشو کنوم خود مه بپوشم
سیاه ماشو کنوم از موی بره — ازی پس رخت کوچی ره نپوشم

هر چند این دو بیت خیلی ساده و بی‌پیرایه به نظر می‌خورد، ولی آنانی که با آسایش و نیکبختی خلق‌های افغانستان محبوب عشق و با دردهای سوزناک آنان آشنایی دارند. یقیناً که یک جهان تفرقه و ستم از لابلای این الفاظ ساده احساس می‌نماید. مسلم است هر گاه بر اساس مبارزه طبقاتی تحولات بنیادی در کشور به وجود آید و من‌جمله مسأله کوچی‌ها و قبایل کشور به شیوه دمکراتیک حل گردد. جای دوری و تفرقه ملی را دوستی و پیوند برادرانه و همبستگی ملی خواهد گرفت؛ و میراث‌های کثیف و شوم استعمار، استبداد و ستم ملی از بین خواهد رفت.

خلق‌های زحمتکش هزاره و پشتون دوش بدوش دیگر خلق‌های کشور زیر یک سقف و در یک مزرعه ماشین‌های غول پیکر را به غرش خواهند آورد و مشترکاً از نعمات مادی و فرهنگی جامعهٔ ملی خود برخوردار خواهند شد.

جنگ انگریز و افغانه خدایا — شیرین عسکر ده میدانه خدایا
شیرین عسکر ده میدان زد و گیر — دلی از مو پریشانه خدایا

از مطالعه این دوبیتی بااهمیت یکبار دیگر این حقیقت تاریخی بما آشکار می‌گردد که خلق‌های دلیر و زحمتکش هزاره، پشتون، تاجک، ازبک، ترکمن و بلوچ و غیره در قلمرو سیاسی وطن واحد ما افغانستان بااحساس دردهای مشترک مبارزات ملی ضد استعماری خود را به خاطر تأمین استقلال، تمامت ارضی و حاکمیت ملی شجیعانه، مساویانه و وطن‌پرستانه به‌پیش برده‌اند و هنوز هم در این راه پر خطر علیه دشمنان حیله گر استقلال ملی، ترقی و دمکراسی گام‌های اساسی می‌نهند و به پیشروی ادامه می‌دهند، پیروز باد همبستگی نیرومند ملی کلیه خلق‌های سراسر افغانستان!

(لمر)

د امتیاز خاوند او مسؤول مدیر: سلیمان لایق

دولتی مطبعه

تایپ متن: آریا صبور خوژمن، ویرایش: عمر فیض